

۳- نماز گزاردن بجماعت در اول وقت

۴- شب نماز بسیار کردن

۵- سحر گاه استغفار و دعای بسیار کردن

۶- قرآن خواندن با اعداد بحد توانائی و سخن نگفتن تا بر آمدن آفتاب

۷- اشتغال به ورد و ذکر میان نماز شام و خفتن

۸- پذیرائی از نیازمندان و ضعیفان و کشیدن رنج آنان

۹- نخوردن چیزی بدون موافقت یکدیگر

۱۰- غایب نشدن بی دستور یکدیگر

بارعایت مقررات دهگانه فوق چنانچه فراغت دست دهد باید صرف سه کار شود:

علم آموختن - به وردی مشغول بودن - کسی را راحتی یا چیزی رسانیدن .

از لحاظ رشد و تربیت و استعداد و نزدیک شدن به هدف، صوفیه

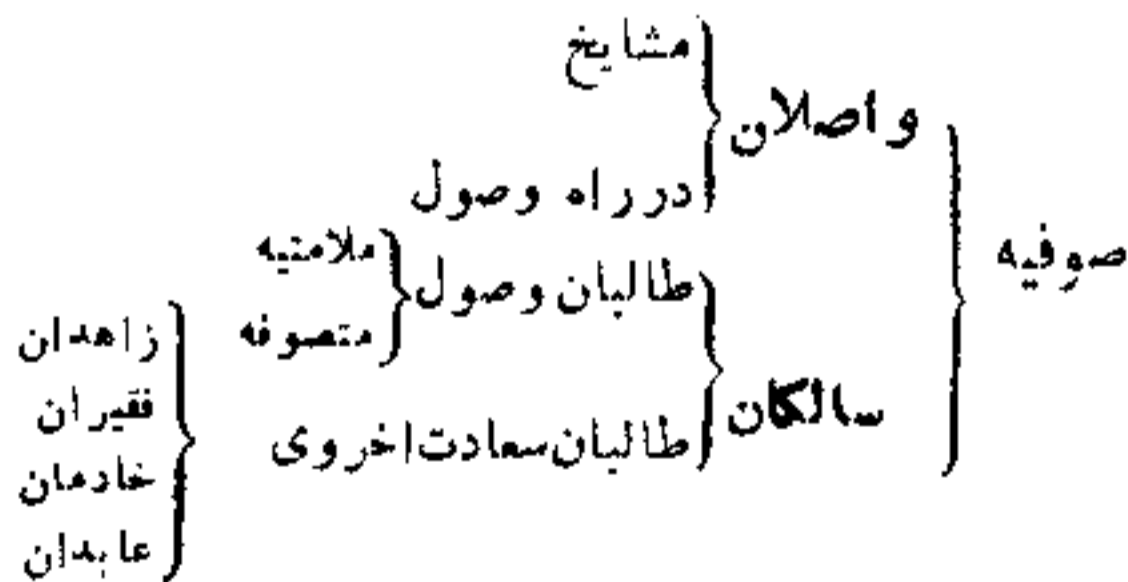
بدو بدو دسته تقسیم می شوند: واصلان و سالکان . طبق

تقسیم بندی جامی (۱) هر يك از این دو دسته را نیز دو درجه

است: واصلان یا از مشایخ هستند یا از کسانی که در راه وصول میباشند - سالکان نیز

یا طالب وصول هستند یا طالب سعادت اخروی . هر يك از این دو گروه را نیز تقسیماتی

است که در جدول ذیل ارائه گردیده



در اینجا باید تذکر داده شود که صوفیه به شعب مختلف تقسیم شده اند چون

سلسله مولوی - نور بخش - نقشبندی - نعمت الهی - صفیعلی شاهی و غیره که در

اصول کلی بایکدیگر شبیهند ولی در طرز ارشاد و دستور ریاضت و شکل و رنگ تاج و

خرقه با هم تفاوت‌هایی دارند که در این فصل مختصر مجال بحث آن نیست .

۴- برنامه و روش پیش از ورود مرید به خانقاه از احوال و اخلاق او تحقیق میشد و راجع به سابقه او و اینکه آیا مرید دیگری بوده است یا نه اطلاعاتی فراهم می‌آمد و چنانچه او را صاحب دل و شایسته مریدی تشخیص میدادند با تشریفات خاصی توبه و بیعت میکرد و در ردیف سالکان در می‌آمد .

قبل از توبه مرید با جمله‌های ثابت و معینی نیت و غسل میکرد سپس در جماعت خانه حضور مییافت . در آنجا مقداری آب و نمک و سجاده‌ای رو بقبله آماده داشتند . صوفیه بدو زانو می‌نشستند آنگاه پیر آیه توبه را از قرآن کریم بر مرید میخواند و مرید مطابق دستور و جمله‌های خاصی از جمیع ملامی و مناهی و از هر چه مخالف سخن حق و پیغمبر اکرم و ولی خداست توبه میکرد و از هر چه رضای حق در آن نیست استغفار مینمود .

در این موقع بیعت انجام میگرفت : پیر دو آیه بیعت از کلام الله قرائت میکرد و به آداب مخصوصی دست مرید را میگرفت و مرید مطابق عبارات خاصی بیعت میکرد که در سلسله ارباب طریقت در آمده و از هر چه دون حق است بریده و باهل حق پیوسته است .

وقتی بیعت پایان یافت پیر کلمه طریقت بر مرید میخواند که مفاد آن توحید و رسالت حضرت محمد و ولایت علی بن ابی طالب است . آنگاه بصوفیان حاضر رو کرده میگفت : « درویش فلان صفای نظر شماست » (۱)

انتخاب توبه برای پذیرفتن در سلسله صوفیه از آن جهت است که عرفا برای توبه اهمیت بسیار قائلند و آنرا در تربیت سالکان بسیار مؤثر میدانند و شرط توفیق مرید را در پیمودن طریق ، تصفیه خاطر از غبار می‌شمارند . اوحدی را در این معنی پنجاه بیت است که محض نمونه چند بیت در اینجا نقل میشود :

(۱) مجله مهر سال ۱۳۱۵ صفحه ۶۸۲ . برای اطلاعات مبسوط‌تر مراجعه شود به سلسله مقالات آقای دکتر صفا که در مجله مهر در سال مذکور منتشر گردیده و مورد استفاده نگارنده واقع شده است

توانست جز بآب استغفار	شستن جان و تن ز ظلمت و عار
توبه زیت چراغ ایمان است	توبه صابون جامه جان است
که زاوصاف بد توانی مرد	دست وقتی بتوبه دانی برد
ظاهر و باطنت بگیرد نور	از گنه چون به توبه کردی دور
آخرینش محبت شاه است	توبه اول مقام این راه است
نقش بروی کنی تپناه شود	خانه چون تیره و سیاه شود
تغم دروی کجا تواند کاشت؟	در زمین آنکه خار و خس بگذاشت
توشه از درد ساز و گریه و آه	رخ چو در توبه آوری ز گناه
بطریقی که ننگری از پس	باز گرد از در هوا و هوس
دست دادی مباش سرگردان	دست پیمان بده باین مردان
کان که این عهد را شکست شکست (۱)	در میساور بعهد ایشان دست

بطور کلی کسی که توبه می‌کرد و بیعت مینمود و بار بآب طریقت می‌پیوست جامه اهل تصوف از پشم خشن میپوشید یا کلاه مخصوصی که دور آن دستاری پیچیده بود و تاج مینامیدند بر سر میگذاشت و باین ترتیب بصورت ظاهر نیز در صوفیه جای می‌گرفت. البته هر شعبه از صوفیه شکل و رنگ معینی برای تاج داشت با تأویل و تعبیر خاص که در اینجا مجال شرح و بسط آن نیست (۲).

ریاضت و مجاهدت اساس تربیت صوفیه برای درک حقائق ریاضت و مجاهدت است. مرید همین که توبه و بیعت کرد برای اینکه دل را از

هوا و هوس بزداید و بر نفس کاملاً چیره شود باید ریاضت کشد و مجاهدت کند.

در زندگانی آنچه انسان را زحمت میدهد و خوشی و راحتی را از او سلب میکند خواسته های نفس اماره است که چون به مطلوب خود نرسد آدمی را زجر دهد و رنج رساند و بدبخت سازد. اگر انسان بتواند بر نفس غالب شود و این خواسته ها محو گردد روی خوشی و سعادت خواهد دید و بدرك حقایق نائل خواهد گردید.

بفرموده سنائی

مرد کز حب مال و جاه برست رفت و در مسند ابد بنشست

(۱) جام جم - چاپ وحید دستگردی - صفحه ۱۶۰-۱۵۷

(۲) شعبه نعمت‌اللهی لباس مخصوص ندارند و نزد آنان پیر مجاز بزدن شارب نیست

جامی در بهارستان آورده است که «ابو سعید ابوالخیر قدس سره را پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید از آن بجهی

خواهی که بصوفی گری از خود برهی باید که هوا و هوس از سر بنهی
وان چیز که داری بکف از کف بدهی صد زخم بلاخوری و از چنانجی (۱)

طریق غالبه بر نفس ریاضت و مجاهدت است و نخستین قدم در این راه پرهیز کردن از چیزهایی است که نفس اماره را تقویت و شهوات را تحریک کند چون خوردن حیوانی و معاشرت با جنس لطیف و خوش گذرانی و نظیر آن. گامهای دیگر عبارتست از تسلیم و رضا - اعتیاد به سختی چون کرسنگی و بیخوابی و گوشه گیری و خاموشی - پوشیدن لباس پشمین - پیوسته به عبادت مشغول شدن - بسیار نماز گزاردن - روزه زیاد گرفتن - خلوت و چله نشستن - در ذکر و فکر بسر بردن و مانند آن.

چون همه جا برای روشن کردن مطلب از او حدی استمداد شد راجع به خلوت و چله نشینی نیز چند بیت از او در اینجا نقل میشود (۲):

مردمی باید از عوایق دور	تا در این خلوتش دهند حضور
پردلی کوز جان نیندیشد	سخن آب و نان نیندیشد
در بروی حواس بر بسته	بنظر های خاص پیوسته
ترك این عادت و عدد کرده	هر چه غیر از خداست رد کرده
چه زچپ در دهی ند آنچه ز راست	که جز او هر چه هست جمله هیاست
از زبان در دلت گشاید راه	معجز لا اله الا الله
از چهل خصلت ذمیه بیبر	تا تو در چله فرد باشی و حر
چيست آن؟ کبر و نخوت و هستی	غضب و کید و غفلت و مستی
بطر و ریب و حرص و بخل و حیل	بغض و بدعهدی و دروغ و دغل
شهوت و غمز و کندی و نیزی	فسق و بهتان و فتنه انگیزی
طیش و کفران و مردم آزاری	هزل و غدرو نفاق و خونخواری
حسد و آزو کین و زرق و ریا	کسل و ظلم و جور و حقد و جفا

(۱) بهارستان - چاپ محیط طباطبائی - صفحه ۱۷-۱۶

(۲) جام جم صفحه ۱۶۸-۱۶۶

آنچه گفتم بخوبی شنیدند عکس اینها بین و کارش بند
 پس بغلوت نشین و زاری کن در فرو بند و چله داری کن

محل ریاضت حجره و زاویه‌ای بود که در خانقاه به سالک واگذار میشد و در آنجا بود که خلوت میکرد و بکارهایی که ذکر آن رفت میپرداخت.

مدت ریاضت بستگی داشت با استعداد جسمی و روحی سالک و ممکن بود چندین سال بطول انجامد چنانکه ابوسعید ابی‌الخیر چهل سال ریاضت کشید ولی در مورد سالخورده‌گان که نفس اماره بالنسبه ضعیف و رام و تن آنها ناتوان است مدت ریاضت کوتاه بوده و چه بسا که از آن اساساً صرف نظر میشد.

ضمن ریاضت حالاتی بسالک دست میدهد که هر يك مشخصات و نام معین دارد چون واقعه - حال - قبض - بسط - وجد - سکر - مکاشفه (۱) ... که معانی همگی آنها در کتاب صفوة الصفا (فصل سوم از باب چهارم) آمده است. سالک باید تمام این حالات را يك يك بر پیر عرضه بدارد و در هر مورد از او دستور بگیرد تا معلوم شود که باید بر ریاضت ادامه دهد - آنرا شدیدتر سازد - یا بکلی ترك گوید. چنانچه سالک از آگاه ساختن پیر امساک کند ممکن است القاءات شیطانی در تخیل و وهم او تأثیر و اورا گمراه نماید.

هر گاه پیر از بیان حالتی که بسالک دست میداد ناتوان بود او را بشیخ دیگری که مقامش عالی تر بود هدایت میکرد.

(۱) مثلاً سالک وقتی در منازل سعی و اکتساب میان خواب و بیداری اشکال و رنگهای غریب بیند و عقلش آنرا نقش بندی کند گویند او را واقعه دست داده - حال از راه سعی و اکتساب حاصل نمیشود و عطاء الهی است و عقل در آن دخیل نیست و مانند نور آفتابست که در میوه فرود آید و اثر کند و مایه تکمیل رنگ و طعم و بوی آن شود و آنرا پخته کند. در صاحب حال انوار گوناگون متجلیات غوص کند و او را پختگی دهد و بکرنک و یکجهت گرداند - قبض گرفتن دل سالک است و سالک مبتدی در بیم و امید است و سالک منتهی در قبض و بسط و این خوف و رجا و قبض و بسط تصرف الهی است در دل سالک - دلی که تصفیة آن کامل نباشد

بعضی از این احوال با عباراتی ساده تر در کتاب تاریخ تصوف در اسلام تألیف شادروان دکتر غنی (چاپ تهران - ۱۳۲۲) از صفحه ۳۱۹ تا ۴۳۷ بتفصیل تشریح شده است.

ذکر

یکی از وظایف مهم سالک بهنگام ریاضت ذکر است . در اوقات دیگر چون موقعی که احیاء میگردد نیز صوفیان بد ذکر میپردازند.

معمولا مراد از ذکر ، گفتن یکی از اسماء الهی است مانند اله - حق - هو - یا جمله ای مانند سبحان الله - لا اله الا الله که سالک بتلقین پیر در خلوت انجام دهد . مطابق تعریف ابوسعید ابی الخیر معنی واقعی ذکر اینست که آدمی هر چه جز خداست فراموش کند . در وقت ذکر باید خداوند و آلاء و الطافی که ارزانی فرموده یاد آور شد و چون این کار تکرار شود و شدت یابد سالک جز ذات حق تعالی نخواهد دید .

جلال الدین رومی در اینخصوص میفرماید (دفتر ششم مثنوی) :

آنچه عیسی کرده بود از نام هو میشدی پیدا ورا از نام او

چونکه باحق متصل گردید جان ذکر آن این است و ذکر این است آن

خالی از خود بود ، پر از عشق دوست پس ز کوزه آن تراود کاندراوست

صوفیه برای ذکر اهمیت بسیار قائلند و آنرا در نفس سالک زیاد مؤثر میدانند زیرا آنرا از بهترین و سایل تلقین بنفس و ایجاد ملکه توحید و جمع قوای نفسی می شمارند . ذکر بر دو قسم است : جلی و خفی . بعضی از صوفیه ذکر جلی را برای مبتدیان مهمتر میدانند و معتقدند که تأثیر آن در غلبه کردن بر شهوات نفسانی بیشتر است و ذکر جلی ذکر خفی را ایجاد میکند .

ذکر اگر تنها تکرار لفظ باشد بدون توجه دل آنرا لسانی گویند و اگر آنچه بر زبان آورند ترجمان دل باشد و پیش از زبان دل بخدا توجه کند آنرا ذکر نفسی خوانند و هر گاه گفتن الفاظ با توجه دل توأم باشد آنرا ذکر قلبی نامند . چنانچه صوفی در تمام اعمال و رفتار خدا را بیاد آورد و او را حاضر و شاهد بداند ذکر فعلیت بجای آورده که از اقسام دیگر مهمتر است .

بنابر این در ذکر ، موضوع مهم توجه دل بخداست و در اینخصوص اوحدی فرماید : (۱)

ذکر در دل چو جای کرد نشست بانك خواهی بلند و خواهی پست

آن که نامش همی بری شنواست گردناری فغان و نعره ، رواست

زشت باشد بدکر کردن جهد	چو دلت بازبان نشد هم عهد
تساتوان زد زنام پاکش دم	یار باید دل و زبان با هم
زان بتلقین پیر محتاج است	در دلت داروگیرتسراج است
هرکش چون ادا کند بی فکر	پیرداند که کیست لایق ذکر
نرهی هرگز از پشیمانی	همه را گر بدکر بنشانی

فکر در نظر صوفیه فکر عبارتست از سیر از مقید به مطلق و دیدن کل مطلق در جزء مقید و این در صورتی برای مبتدی امکان پذیر است که دل خود را بادل پیر مربوط سازد و شمائل او را بخاطر آورد تا در نتیجه حشر با او در عالم معنی ، نفحات الهی بقلبش وزیدن گیرد و به کمالات ربانی واصل آید . سالک متفکر ممکن است که از مرتبه ای بمرتبه دیگر رود تا بجائی رسد که اصل وجود عام است و اشیاء عالم محسوس همه مظاهری از وجود عام می باشند .

سماع سماع یکی از وسایل تربیت صوفیه است و لا اقل دو فایده بزرگ در بردارد . نخست آنکه در شنونده شور تولید کند و عواطف او را برانگیزد و او را بعالم قدس که منظور عرفاست نزدیک سازد . دوم آنکه سالکانرا که در خانقاه ریاضت و مجاهدت مشغولند از حال کدورت و خستگی و رکود خارج و آنانرا بشوق و حال آورد و در تزکیه نفس و صفای باطن آنان تاثیر عظیم نماید .
بفرموده اوحدی

پیش جمعی که این سماع رواست	مینماید که بر سبیل دو است
زان که طالب پس از ریاضت سخت	که برون آورد ز خلوت رخت
هم زادمان ذکر خسته بود	هم زحرمان خود شکسته بود
اگرش رای شیخ فرماید	که سماع سخن کند شاید
تا از آن واردات یسار کند	دل خود زان حضور شاد کند
سخنی کان زاهل درد آید	همچو جان در ضمیر مرد آید

خوانندگان و نوازندگان که بعضی از صوفیه اند و برخی از خارج اشعار عرفانی را در جماعت خانه میخوانند و می نوازند و رفته رفته صوفیه را حالی دست میدهد تا آنجا که ممکن است چرخ زنند و پای کوبی کنند و فریاد بر آورند و از خود بیخود شوند و بعالم ملکوت پرواز کنند .

در این باب شیخ سعیدالدین حموی از عرفای بزرگ قرن هفتم (متوفی در ۶۵۰) گوید:

دل وقت سماع بوی دلدار برد جان را بسرا پرده اسرار بر برد

این زهمه هر کبی است هر روح ترا بردارد و خوش به عالم یار بر برد

سفر و زیارت دو ماده دیگر از برنامه صوفیان سفر و زیارت است. سفر سالک

را آزموده و پخته کند زیرا مشاهده اقالیم و بلاد مختلف و سیر

در آفاق و انفس مایه بسط افکار و پی بردن به خزینه اسرار الهی است. سالک در مسافرت

با مشایخ جدید آشنا شود و از معارف هر یک توشه برگیرد و از برکت محضر آنان منتهم

گردد. بفرموده سنائی

آسمان از سفر نمود جلال قمر اندر سفر گرفت کمال

در این مسافرتها زیارت خانه خدا و آرامگاه حضرت رسول و ائمه اطهار و اولیاء الله

و شیوخ متصوفه نباید فراموش شود زیرا بر سر هر هزار مسافر مقامات صاحب قبر را بیاد

آورد و سخنانی که گفته اند و خدماتی که کرده اند و فداکاریهایی که نموده اند از مد نظر

بگذرانند و اینها همگی برای او درس و عبرتند.

با آنکه خانقاه محل ریاضت و مجاهدت و ذکر و فکر است و

کیفر و پاداش

مهر و صفا باید در آنجا حکومت کند چون محل تجمع گروهی

از مردم است بناچار مقرراتی دارد که باید رعایت شود و خطا کاران تنبیه شوند و کسانی

که وظایف خود را نیکو انجام دهند پاداش یابند. ازین رو دیده میشود که گاهی در خانقاه

حتی ضرب و شتم بکار رفته و چنانچه از سالکی تقصیر بزرگ مشاهده گشته از خانقاه

اخراج و از حلقه صوفیه رانده شده است.

در پایان دوره ریاضت و مجاهدت هر سالک چنانچه پیر عبور او

۴- خرقة پوشاندن

را از مرحله ریاضت بمنزل حقیقت تصدیق داشت و بر صحت

نفس و مبراشدن او از هوا جس نفسانی گواهی میداد و او را شایسته دخول در صف صوفیان

میدانست بدو خرقة می پوشانید.

پیری که خرقة می پوشانید باید خود از عرفاء کامل باشد و از عارفی کامل خرقة گرفته

باشد. کسی که خرقه برتن میکرد میبایست مرحله ریاضت و مجاهدت را تحت نظر و ارشاد پیر پایان رسانده و استعداد و اهلیت خود را عملاً بشبوت رسانده باشد. بنابراین خرقه چون لباس مخصوصی است که در دانشگاهها در پایان هر يك از مراحل تحصیل بردوش فرهنگیان افکنند.

خرقه پوشاندن با شرفیات خاصی انجام میگرفت. اهل خانقاه در جماعت خانه گرد میآمدند. پیر خرقه را بر دست میگرفت و برتن سالک می کرد و حضار تکبیر میگفتند و تهلیل میکردند. همین که مرید خرقه را پوشید بدور خود چرخ میزد و مرادش از این کار آن بود که مرکز وجود خود را بیابد و خود را بشناسد تا از آنرا قادر بشناسائی حق تعالی شود.

کسی که صاحب خرقه میشد باید شرایط طریقت را بجای آورد و از آداب و احکام خرقه آگاه باشد و بتواند سئوالاتی را که در این باب میشود جواب گوید و وقتی خرقه را برتن ندارد در جای پاک و مناسب بگذارد و اگر هم کهنه شد آنرا محفوظ بدارد. هر طایفه از صوفیه رنگ مخصوصی برای خرقه خود داشت چون سفید و سبز و سیاه و کبود. پارچه آن معمولاً از پشم یا پنبه بود و انواع گوناگون داشت.

بعضی از صوفیان از چند پیر خرقه میگرفتند و این مسأله در عقیده آنان خدشه وارد نمیساخت زیرا همگی مشایخ و پیران يك منظور و مرام دارند و آن کس که چند خرقه داشت مثل آن بود که چند گواه عدل بر اهلیت خویش در دست داشته باشد. خرقه اول را خرقه اصل و بقیه را خرقه تبرک می گفتند.

خرقه در میان صوفیه اهمیت بسیار داشت و هنگامی که یکی از صوفیان بر طایفه ای از صوفیه وارد میشد نخستین پرسش از او این بود که پیرش که بوده و خرقه از دست کدام شیخ گرفته و اگر جواب رضایت بخش نبود آن صوفی را بخویش راه نمیدادند و از نزد خود طرد میکردند.

فصل بیست و پنجم

خدمات ایران بفرهنگ جهان

از مطالعه فصل چهارم و فصول ۱۶ تا ۲۴ چند حقیقت آشکار و جلوه گر میشود که در این فصل باید بطور مجمل بذکر آنها پرداخت. نخست آنکه ایران یکی از ارکان فرهنگ و تمدن جهان است و مردمی که در این کشور زیسته اند در طی شش هزار سال خدماتی نموده اند که شایان توجه است و باید مختصراً بآنها اشاره شود. دوم اینکه ایران در طی عمر طولانی خویش شخصیت خود را همیشه حفظ کرده است و با وجود هجوم مکرر اقوام و قبایل تورانی و یونانی و تازی و مغول و تاتار موجودیت خود را باسجایا و خصائلی که دارد محفوظ داشته و نیروی شکفت انگیزی برای تجدید حیات از خود ابراز کرده است در صورتیکه ملل دیگر که این خصیصه ذاتی را نداشته اند چون سومر و ایلام و آشور و بابل و کلدان از میان رفته اند.

سوم اینکه ایران دارای قوه ای است معنوی که در اعصار مختلف تاریخ وی را بر اقوام غالب بیگانه چیره کرده است باین ترتیب که آداب و رسوم و فرهنگ خود را بر مهاجمین خارجی قبولانده بر آنان مستولی شده و آنها را در خود مستحیل ساخته و تفوق خود را بشبوت رسانده است.

امروز در ایران ملت واحدی موجود است و قبایل مختلفی که باین کشور حمله آورده اند یعنی تورانی و مقدونی و تازی و ترک و غز و مغول و تاتار استحاله پیدا کرده محو شده اند در صورتیکه مثلاً غلبه اعراب بر سوریه و مصر و شمال افریقا آنها را در سلك ممالك عرب در آورده و همچنین سلطه اقوام ترک بر آناتولی و قسمتی از یونان آن نواحی را ترک نموده است. اسکندر مقدونی که آرزو داشت مغرب و مشرق را در هم ذوب کند و از آنها قومی واحد بسازد بقول دارمستتر خاورشناس شهیر فرانسوی « فقط

به نیمی از آرزوی خود نایل آمد: یونان را ایرانی کرد ولی ایران را یونانی نتوانست کردن. (۱)

دو مأموریت تاریخی جغرافیائی ایران دو مأموریت تاریخی بزرگ بر عهده مردم آن گذاشته است. چون واقع است بین دو کشور عظیم هندوستان و چین از یک طرف و سواحل مدیترانه یعنی مدخل اروپا و آفریقا از طرف دیگر ایران در طی چند هزار سال از مشرق و مغرب عناصری را از فرهنگ و تمدن اخذ و اقتباس کرده و برنگ ایرانی در آورده و بملل دیگر تقدیم کرده است. کاغذ که از اختراع چینی هاست ایرانیان ماوراءالنهر آنرا از راه هندوستان بدست آورده اند و این اسم که سانسکریت است در ضمن این طی طریق بر آن نهاده شده است. وقتی بر مکی هادر قرن دوم هجری در بغداد مصدر کار شدند صنعتگران ایرانی را از سمرقند بمقر خلافت خواندند و این صنعت را در ممالک اسلامی رایج کردند. وقتی کاغذ سازی در اندلس معمول شد اروپائیان آنرا آموخته بکار بستند. ارقام هندسی را ایرانیان چون محمد بن موسی خوارزمی از هندیان اخذ کردند و در اواخر قرن دوم هجری در کتب خود بکار بردند و همین که آن کتب به لاتین ترجمه شد ارقام مذکور در اروپا متداول گردید. دین مانوی که ترکیبی است از ادیان زردشتی و مسیحی و بودائی در ایران بوجود آمد و در چین و آسیا و آفریقا و اروپا انتشار یافت. در این باب امثلهٔ بی شمار میتوان ذکر کرد. شاید بهتر باشد از دانشمندان خارجی که در این موضوع مطالعات کافی کرده تبحر بسیار دارند استشهاد شود. راجع به عصر ساسانی دارمستتر مینویسد: «امپراطوری ساسانیان که میان سه امپراطوری بزرگ بیزانس (۲) و چین و هندوستان قرار داشت مدت چهارصد سال مرکز مبادلات فرهنگی بشر بود. بدست ایران کوشش شد که در میان مردم جهان وحدت نهانی ایجاد گردد. در روزگار ما مغرب زمین در مشرق از نو رخنه میکند ولی

(۱) «نظری بتاریخ ایران» - Darmesteter - کلژ دو فرانس - ۱۸۸۵ - صفحه ۱۳

(۲) در عصر انوشیروان امپراطوری بیزانس شامل لیبی - مصر - فلسطین - سوریه

لبنان - تمام ناحیهٔ بین دریای سیاه و مدیترانه - تمام بالکان تا شمال دریای آدریاتیک -

سواحل ایتالیا - جزیرهٔ سیسیل بود.

این رخنه برای اضمحلال و محو کردن مشرق زمین است در صورتیکه تنها در دوره ساسانی میان این چهار تمدن بزرگ و بظاهر و باطن مختلف، تعادل موجود بود. این تعادل بشر دیگر در تاریخ دیده نخواهد شد» (۱)

مأموریت دوم ایران دفاع از فرهنگ و تمدن بشر بوده است. در نواحی جنوبی روسیه کنونی یعنی شمال قفقاز و دریای خزر و ماوراء سیحون تا پشت دیوار چین اقوامی وحشی که اغلب از نژاد زرد بودند پیوسته بایران حمله میبردند زیرا زمین ما از آبادترین کشورهای جهان بود. البته چین و هندوستان و نواحی جنوبی قاره اروپا نیز متمدن و آباد بود ولی دیوار چین و کوه هیمالیا و وجود قبایل اسلاو و ژرمن در شمال دریای سیاه و بالکان سد بزرگی در مقابل وحشیان زرد پوست - که در شاهنامه تورانی خوانده شده اند - بشمار میرفت در صورتیکه عبور از شط سیحون آنها را بکشور ما میرسانید و از اینجا ممکن بود از راه گردنه خیبر به هندوستان و از معبر غربی ایران به بین النهرین و مدیترانه دست یافت.

ایران در تمام طول تاریخ خود مرزبان فرهنگ و تمدن بود و جان و مال خود را در راه دفاع از این سرمایه گرانبها ایثار کرد. کورش بزرگ در این راه جان داد. قسمت عمده ای از عمر و ثروت سلاطین هخامنشی و اشکانی و ساسانی صرف مبارزه برضد همین اقوام شد و الا فرهنگ و تمدنی باقی نمی ماند و آنچه بعدها بنام فرهنگ اسلامی از اختلاط فرهنگ ایران و یونان و اسلام بوجود آمد اساسا ایجاد نمیشد و بنابراین فرهنگ و تمدن کنونی مغرب زمین که دنباله فرهنگ اسلامی است شاید پی ریزی نمیگردید و معلوم نیست تمدن کنونی عالم در چه حال بود. گیرشمن رئیس هیئت باستان شناسی فرانسه در ایران در کتاب اخیر خود مینویسد: «ایرانیان نخستین ملتی بودند که امپراطوری جهانی بوجود آوردند و روح عدالت و تساهل را که تا آن زمان بر بشر مجهول بود بسط و اشاعه دادند. آنان بودند که مرز دینای متمدن را در مشرق تا رود سیحون رساندند ... نقش بافتخار نگاهبانی از نفایس تمدنهای قدیم مشرق را بر عهده گرفتند و از آن در دوره تاریخ طولانی خود دفاع نمودند. ایران نفایس مذکور را بنواحی دیگر نیز منتقل کرد. خط

(۱) «نظری بتاریخ ایران» - کلژ دو فرانس - ۱۸۸۵ - صفحه ۱۸

رسمی ایران قدیمترین خط هندوستان را بوجود آورد. صنایع سلسله موریان (۱) در هندوستان تقلیدی از هنرهای ایران بود. خطوط بحری بین شرق اقصی و مدیترانه کشف گردید و آبادانی و اصول شهرداری و آبیاری در ماوراءالنهر بکار برده شد. (۲) چند صفحه بعد همان مؤلف مینگارد: «ایران ساسانی مانند سپر عظیمی از فرهنگ باستانی آسیا بر ضد اقوام بدوی که از اطراف شمال حمله میکردند دفاع مینمود. در این مبارزه که برای حفظ نفایس تمدن مشرق زمین بود و همچنین در مبارزه بر ضد روم (بر سر طرق دریائی و بازارهای تجارتنی و منابع اقتصادی) ملت ایران تمام قوای خود را بمصرف رسانید» (۲)

علاوه بر دو مأموریت فوق ایران در آغاز تاریخ ناشر فرهنگ و تمدن و عدالت بوده و از این راه خدمتی بزرگ بعالم بشریت نموده است. کندن قنات در نواحی آسیای مرکزی و صحرای سوریه - خشک کردن باطلاقها - بردن و آموختن طرز کاشتن گیاه و درخت و غله و حبوبات مفید چون یونجه و برنج و کنجد و درخت پسته و مو - طرز بهره‌برداری از جنگلها و معادن - بردن خروس و فاخته و طاوس بارو پا - تاسیس بانک کشاورزی و کارگشائی ... مثالهایی است که از لوازم مادی تمدن میتوان ذکر کرد. از داریوش بزرگ نامه‌ای موجود است که بوالی سوریه - موسوم به گداتس (۳) - نوشته و در آن میفرماید:

«من نیت شما را تحسین میکنم که میخواهید بوسیله نقل درختان میوه در آن سوی فرات بهبودی و آسایش کشور را در حوزه حکمرانی خود فراهم کنید...»
برای نخستین بار در دنیا ایران هخامنشی چاپار منظم ایجاد کرد. راه سازی و ضرب سکه واحد و ایجاد پست مرتب بممالک مختلف را با هم مربوط و متحد ساخت و از

(۱) Maurya که از ۳۱۵ قبل از میلاد بر هندوستان سلطنت داشت و آشوکا از پادشاهان معروف آن دودمان است.

(۲) «ایران از آغاز تاریخ تا اسلام» - Ghirshman صفحه ۳۲۱ و ۳۲۴.

(۳) Godatès - نامه مذکور در کتاب مذکور در یادداشت قبل صفحه ۱۶۱ نقل

این راه تجارت و صنایع عالم (که قسمت اعظم آن جزو شاهنشاهی ایران بود) رو بتوسعه گذاشت و فرهنگ عمومی پیشرفت نمود.

البه نشر تمدن در دوره هخامنشی منحصر بمسائل مادی نبوده است. عدالت منشی پادشاهان هخامنشی سپاه ایران را در نظر ممالکی که فتح می شد چون نجات دهنده از ظلم جلوه گر میساخت. یکی از این ممالک بابل بود که در خرابه یکی از معابد آن استوانه‌هایی کشف گردیده که روحانیان بابل بهنگام ورود کورش کبیر تهیه کرده و بر آن نوشته‌اند که خدای بزرگ بابل (مردوک) در جستجوی پادشاهی عادل بود تا بابل را از تعدی و جوررهایی بخشد و کورش را بدین کار نامزد کرد و برای اوساطنت عالم را خواست و بقلب عدالت خواه او برکات خود را نازل کرد و همگی مردم بابل و سومروا کد از پادشاهی او خشنود شدند و بزرگان پاهای او را بوسیدند (۱).

قوم یهود را نیز که بخت النصر دوم پادشاه بابل در حدود ۵۸۸ قبل از میلاد از فلسطین بیابیل باسارت آورده بود وقتی کورش بابل را گشود و آنها را در ۵۳۸ آزاد کرد سپاسدانی خود را از عدالت او در تورات منعکس ساختند و نام شاهنشاه ایران را چون فرستاده خدا ابدی و مخلد نمودند.

در کتاب اشعیا نبی (باب ۴۴) از تورات آمده است: «خداوند در باره کورش میگوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا با تمام خواهد رسانید» و در باب ۴۵ از همان کتاب: «خداوند به مسیح خویش یعنی به کورش که دست راست او را گرفتم تا بحضور وی امتهارا مغلوب سازم و کمرهای پادشاهانرا بگشایم - تا درهارا بحضوری مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود چنین میگوید...» (۲) ارنست رنان مورخ شهیر فرانسوی در کتاب تاریخ بنی اسرائیل مینویسد: «مقام ایران در عالم بسیار بزرگ بوده مخصوصاً تمدن و فرهنگ یهود و نصاری عظیم ترین دین را بایران دارد. بنی اسرائیل که برضد یونان طغیان کرد و دولت روم را باضه محلال قوم یهود ناگزیر ساخت

(۱) شرح این استوانه‌ها در تاریخ ایران باستان پیرنا - جلد اول صفحه ۳۸۵ و

۳۸۶ آمده است.

(۲) کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید) - ترجمه فارسی - چاپ لندن ۱۹۳۲ - صفحه ۱۰۶۴

ایران را پیوسته بزرگ و محترم شمرد و خواهان آن بود که ایران مشمول عنایات ایزدی گردد... یهودیان در تمام تاریخ طولانی خود بهترین وضعیت را در عصر هخامنشی داشته‌اند و قوم یهود که بسیار آماده برای شکایت کردن است هیچگاه از شاهنشاهی ایران شکایت نداشت... در تحت حمایت دولت هخامنشی بنی اسرائیل با آزادی قابل ستایشی بسط و توسعه یافت « (۱) .

امثال و شواهد متعدد دیگر میتوان ذکر کرد تا روشن شود که پیش از اسلام ایران چه خدماتی در نشر تمدن مادی و معنوی بجهان نموده است . چون در این کتاب بنا بر اختصار است بهمین اندازه اکتفا و فقط يك واقعه که معرف روحیه داریوش بزرگ است در اینجا ذکر میشود . در مملکت قرطاجنه (شمال افریقا) در قرن ششم پیش از میلاد مادران مقدس را عادت بر آن بود که برای خشنودی مانع (بضم میم و سکون لام - رب النوع بزرگ قرطاجنه) روی دستهای مجسمه او که بخط افقی دراز بود کودک دل‌بند خود را خوابانده در زیر آن آتش می‌افروختند تا طفل کیاب و قربانی شود . داریوش کبیر این قربانی را ممنوع فرمود و همچنین عادت خوردن گوشت سگ و سوزاندن اموات را که در قرطاجنه معمول بود برانداخت .

دوره اسلامی
با وجود اینکه ایران برای دفاع از تمدن و فرهنگ در مقابل اقوام وحشی و حفظ منافع اقتصادی خود در برابر رومیها نیروی خود را تمام کرد و با آسانی در تحت سلطه تازیان در آمد معذک بواسطه فرهنگ درخشانی که در طی قرون متمادی اندوخته بود بر اعراب که از خود تمدنی نداشتند معنای چیره گشت و در ایجاد فرهنگ اسلامی نقش عمده و مؤثر ایفا کرد . از زمان خلافت عمر تا پایان دوره بنی امیه ایرانیان حوزه های درسی مساجد و مخصوصاً امور مالی و اداری و دیوانی اعراب را برعهده داشتند سپس بواسطه ظلم و جور بنی امیه موجبات انقراض آنان و روی کار آمدن بنی عباس را فراهم کردند و همینکه سردار رشید ایرانی ابو مسلم خراسانی عباسیان را بسال ۱۳۲ هجری بخلافت رساند ایرانیان مصدر امور مهم گشتند.

(۱) تاریخ بنی اسرائیل Ernest Renan - چاپ ۱۹۲۷ پاریس - جلد سوم

خانندان برمکی از جمله این ایرانیان بودند که بوزارت رسیدند و در تدبیر و لیاقت و معارف پروری و بزرگواری شهره آفاقند. نخستین اقدام آنها این بود که پایتخت امپراطوری اسلام را از دمشق بخاک ایران آوردند و نزدیک تیسفون پایتخت ساسانیان شهر بغداد را بنا کردند. این اقدام بیش از آن اهمیت داشت که در بدو امر بنظر میرسید. پروفیسور مار گولیوٹ استاد عربی دانشگاه اکسفرڈ و ناشر معجم الادباء یاقوت و کتب مهم دیگر این اهمیت را نیکو بیان داشته آنجا که گفته است: «انتقال مرکز خلافت بخاک ایران در ادبیات عرب تأثیر نمایان کرده است. مقارن این احوال نشر ادبی شروع و پس از یکقرن بسبب افزایش کاغذ چنان رواج یافت که موجب حیرت است. ابن مقفع (۱) ایرانی مترجم کلیله و دمنه موجود سبک جدیدی در نشر عربی شد و کتاب یتیمه او را ابوتمام شاعر سرمشق نشر فصیح می شمارد (۲). علمای کلام اسلامی ایران را منشأ مباحثات دینی میدانند... اکثر مؤسین مذاهب مختلفه اسلامی که موجود تجددی یا ناشر الحاد و زندقای هستند یا ایرانی الاصل بوده اند یادریکی از ایالات سابق ایران سکونت داشته اند... استقرار دارالخلافه در سر زمین ایران یکی از مهمترین علل تغییراتی است که بعد از در عالم اسلام رخ داد. دولت اسلام وارث سلطنت ایران شد و مجادلات مسلمانان با دولت روم دنباله رقابت دولتین روم و ایران بشمار آمد. لازمه این توارث سیاسی انتقال میراثهای ادبی و صنعتی ایران بود. یکی از مترجمین کتب پهلوی موجود و مؤسس نشر عربی بشمار میآید و نیز باید گفت که وفور آثار ادبی در آن دوره نتیجه تأثیر روح ایرانی بود و مؤلفات آن زمان را چون نیک بنگریم بیشتر نزدیک به فارسی می بینیم تا یونانی. اگرچاه

(۱) بواسطه ضربتی که دادویه (پدر ابن مقفع) از حجاج بن یوسف حاکم عراق دیده

بود دستش شکسته و کج شده بود از شر و اعراب او را مقفع خوانده بودند.

(۲) ابن مقفعه (متوفی در ۳۲۷) و ابن خلدون (متوفی در ۸۰۸) نیز این عقیده را

ابراز کرده اند (تاریخ ادبی ایران - براون - جلد اول صفحه ۲۷۵)

نفوذ یونان را نمیتوان قلیل شمرد» (۱)

تالیفات عربی ایرانیان

چون حضرت رسول در عربستان ظهور فرمود و زبانش عربی بود و قرآن بزبان عربی نازل شد مسلمانان زبان عربی را زبان خدا و قرآنرا کلام خدا دانستند. ازینرو هر جا که دین اسلام رائج شد زبان عربی زبان دینی گشت. چون خلافت و حکومت بیش از شش قرن در دست تازیان بود زبان عربی مدتها زبان سیاسی عالم اسلام نیز گردید. نفوذ دین و خلافت و استعمار زبان عرب برای تفهیم و تفهیم و بلاغت و فصاحت و اشتقاق لغت باعث شد که در ممالک اسلامی زبان عربی زبان علمی هم شد. همچنانکه زبان لاتین در مدت هزار سال در تمام قرون وسطی زبان علمی عالم مسیحیت بود.

از اوایل قرن سیزدهم هجری قمری (اواخر قرن هیجدهم میلادی) که مغرب زمین بواسطه کشف نیروی بخار و اختراعات گوناگون بر سایر قطعات عالم تفوق حاصل کرد و خاورشناسی اهمیت پیدا نمود و نقل آثار ملل شرق بالسنه اروپائی شروع شد و عقیده و نظر اروپائیان ممالک و مأخذ قضاوت قرار گرفت عموماً آنچه را بزبان عربی بود در اروپا از اعراب دانستند و دانشمندانی را چون خوارزمی و ابومعشر بلخی و طبری و زکریای رازی و ابن سینا و بیرونی و غزالی عرب پنداشتند!

قریب سی سال از قرن سیزدهم هجری گذشته در کنگره وینه در ۱۸۱۵ مسئله ملیت بمفهوم جدید مطرح شد و در محافل سیاسی و بینالمللی دیگر مورد بحث قرار گرفت و ملل اروپائی برای یونان که جزو ممالک عثمانی بود استقلال خواستند و علت آن را مرهون بودن مغرب زمین بفرهنگ یونان قلمداد کردند و در اینراه بعضی از نویسندگان درجه اول چون بایرون (۲) شاعر شهیر انگلیسی جان خود را نثار کردند و چندان

(۱) «مقام ایران در تاریخ اسلام» بقلم پروفسور مار گولیوئث D.S. Margoliouth

لندن ۱۹۲۵ - ترجمه رشیدیاسمی صفحه ۶۰-۵۶ برای اطلاعات بیشتر راجع بتأثیر ایران و نقش عمده آن در فرهنگ اسلام رجوع شود بکتاب فجر الاسلام (مخصوصاً باب سوم) و کتاب ضحی الاسلام (بویژه فصل اول از باب دوم) تألیف دکتر احمد امین مصری که در حاشیه صفحه ۱۲۱ این کتاب بدانها اشاره شده است.

(۲) Byron (۱۷۸۸-۱۸۲۴)

پافشاری نشان دادند که بالاخره یونان بسال ۱۸۳۰ مستقل گردید . از این زمان ظاهراً بین طبقات فاضله اروپا احترامی که برای ملل کوچک و ضعیف قائل شدند متناسب با فرهنگی بود که آن ملل بوجود آورده بودند . فرهنگ ایران را منحصر بآثاری میدانستند که بفارسی تدوین شده بود در صورتیکه عده زیادی از کسانی که در قرون اولیه اسلام بعربی تألیفات کرده اند ایرانی هستند . ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲) که از نویسندگان بزرگ عرب است در مقدمه مبسوط و معروفی که بر کتاب تاریخ خود در ۷۷۹ نوشته با استدلال و برهان و با کمال صراحت میگوید : « من الغریب الواقع ان حملة العلم فی الملة الاسلامیة اکثرهم المعجم لامن العلوم الشرعیة ولامن العلوم العقلیة الا فی القلیل النادر وان كان منهم العربی فی نسبه فهو عجمی فی لغة وهرباه و مشیخته مع ان الملة عربیة وصاحب شریعتها عربی » (۱) یعنی « از غرائب اینکه در جامعه اسلامی چه در علوم شرعی و چه در علوم عقلی اکثر پیشوایان علم ایرانی بودند - مگر در موارد نادر و قلیل . و چنانچه بعضی از آنها منسوب بعرب بودند زبان آنها فارسی و محیط تربیت و استاد آنها ایرانی بود در صورتیکه جامعه و صاحب شریعت عربی است » .

یکی از دانشمندان بزرگی که اروپائیان را متوجه خطای خود کرده پروفیسور براون استاد دانشگاه کیمبرج است که در ۱۹۱۸ مینویسد :

« اگر بخواهیم از روی عدالت و انصاف نسبت به سهم ایران در تمدن مصطلح به « تمدن عرب » در دوره خلفای عباسی قضاوت کنیم باید این حقیقت را در نظر بگیریم که از قرن نهم تا سیزدهم میلادی (دوم تا هفتم هجری) زبان عربی زبان علم و ادب عالم اسلامی بود - حتی بیشتر از زبان لاتین در عالم مسیحیت در قرون وسطی . هم اکنون نیز در ایران کتب جدی مربوط بحکمت الهی و فلسفه بزبان عربی نوشته میشود . بنا بر این کسی که فقط بزبان فارسی آشنا باشد عقیده ناقصی نسبت بخدمات فرهنگی ایران خواهد داشت ... در هر رشته از ادبیات عرب ایرانیان مقام برجسته دارند نه تنها در فلسفه و علوم بلکه در تاریخ و جغرافیا و تفسیر و یزدان شناخت و ریاضی و حتی در صرف

و نحو ولغت و شعر عربی، (۱) و همچنین «اگر از ادبیات عرب آنچه که ایرانیان بوجود آورده‌اند موضوع شود بسیاری از بهترین قسمت‌های ادبیات مذکور حذف خواهد شد» (۲)



پس از ذکر کلیات مذکور باید دید مملکت مادر هر رشته از فرهنگ بشر چه خدماتی بدنیای متمدن نموده است.

در ۱۹۴۷ پروفیسور آربری استاد دانشگاه لندن در نطقی که ایراد نمود گفت: «بنظر من مهمترین خدمات ایران خدماتی است که آن کشور برای لذت و بهره‌مندی از زندگانی نموده است. ایران هیچگاه تانک یا هواپیما یا بمب اتمی اختراع نکرد بلکه وسایلی تعبیه نمود که مردوزن بتوانند با مسالمت با یکدیگر زیست کنند و تجارت از يك نقطه بنقطه دیگر جهان آزادانه جریان داشته باشد: صنعت - علم - طب برای آسایش بشر - شعر - نقاشی - موسیقی یعنی تمام چیزهایی که بزندگان قدر و ارزش میدهد مشروط بر اینکه مردم بصلاح با یکدیگر زیست کنند... اگر در عالم چند نسل یا قرن صلح برقرار باشد ایران از نو مانند گذشته یکی از ملل بزرگ خلاق و یکی از عوامل بزرگ تمدن جهان خواهد بود...» (۳)

رشته‌هایی که در اینجا مورد بحث واقع خواهد شد عبارتست از دین - فلسفه - علوم ریاضی و طبیعی - پزشکی - ادبیات - آموزش و پرورش - هنرهای زیبا.

دین که کهنه‌ترین و قویم‌ترین ارکان و پایه تمدن و فرهنگ

دین

جهان است در ایران همواره مورد توجه بوده و از اینراه

مملکت‌ها خدمات مهم بدنیایا کرده است. چندین قرن قبل از ظهور مسیح زردشت از این سرزمین برخاسته و در عصری که تقریباً تمام گیتی (باستثنای یهودیان) قائل به بت‌پرستی و ارباب‌انواع و قربانیهای سفاکانه بودند با آوردن کتاب اوستا دینی را اشاعه داده که

(۱) نهضت مشروطه ایران - فرهنگستان بریتانیا - ۱۹۱۸ - صفحه ۸-۷

(۲) انقلاب ایران - ۱۹۱۰ - مقدمه - صفحه ۱۵-۱۴

(۳) A. J. Arberry - سلسله انتشارات انجمن ایران در لندن - بخش اول

از جلد سوم ۱۹۴۷ - صفحه ۱۰

پایه آن بر توحید قرار گرفته - انسانرا آزاد و مختار دانسته - کوشش و کار و مبارزه بر ضد شر را تعلیم داده - اعتقاد بر ستاخیز و معاد را تزریق نموده - موجبات تهذیب اخلاق و آبادی مملکت و رستگاری قسمت بزرگی از مردم دنیا را فراهم کرده - در دین یهود و مسیح و اسلام تأثیر نموده است .

از تأثیراتی که دین زردشت در دین یهود نموده یکی اعتقاد بر ستاخیز است که بدین مسیح و اسلام انتقال یافته - دیگر اعتقاد به فرشتگان و هفت امشاسپند است که در دین یهود بصورت هفت ملك مقرب در پایه عرش الهی در آمده اند - سوم اعتقاد به جنود خبیث و شریر است که بزرگترین آنها آئشما (خشم) است که یهودیان اسموده (۱) خوانند . ارنست رنان مورخ فرانسوی در تاریخ بنی اسرائیل مینویسد : «در بابل یهودیان خود را از تأثیر دین کلدانی بر کنار نگاهداشته بودند زیرا بت پرستی کلدانیان از شریعت توحیدی موسی پست تر بود ... اما همینکه با ایران تماس پیدا کردند تحت تأثیر دین ایران قرار گرفتند و این عمیق ترین اثری است که در دین یهود وارد گشته و پس از انقراض شاهنشاهی ایران دوام داشته است» (۲)

دکتر گلدزیهر خاورشناس شهیر (متوفی در ۱۹۲۲) صاحب کتاب تتبعات اسلامی تأثیراتی که دین زردشت مستقیماً در اسلام نموده مورد تحقیق قرار داده و می نویسد «تماس با فرهنگ ایران از صدر اسلام مسیر و هدف حیات فکری اعراب را ترسیم و تعیین نمود . همین که اسلام در نواحی ایران قدیم مستقر گشت و دین پیامبر مکه و مدینه بر زردشتیان قبولانده شد عمل و تأثیر عنصر ایرانی در تشکیل مذهب اسلام بسیار عمیق بود . تسخیر عراق از طرف مسلمانان یکی از قاطع ترین عوامل سازمان مذهب اسلام بود» سپس عده ای از این تأثیرات را بر می شمارد چون قانونی و موروثی شدن سلطنت در خانواده پیغمبر - اتحاد دین و دولت - عقاید و آداب مذهبی مانند وجوب پنج نماز در شبانه روز و اعتقاد بوجود میزان برای سنجش اعمال خوب و بد انسان و مبحث پاکی

Asmodée (۱)

(۲) تاریخ بنی اسرائیل Ernest Renan - جلد چهارم صفحه ۱۵۶

و نجسی و اساس بعضی از احادیث اولیه و شماره تسبیح و تحمید و تکبیر و غیره (۱)

دومین مذهبی که در ایران ایجاد شده مهر پرستی است که امتزاجی از آراء زردشتی و یونانی و بابلی بود و در قرن اول قبل از میلاد در قسمتی از بلاد غربی ایران رائج شد و سپاهیان روم آنرا باروفا منتقل کردند و قریب پانصد سال در مملکت روم انتشار داشت و عده‌ای از مردم و بعضی از امپراطورهای روم بدان گرویدند و معابد و مجسمه‌هایی برای ایزد مهر برپا ساختند. مطابق گفته پروفیسور رانسی مان انگلیسی استاد دانشگاه استانبول مهر پرستی مذهب اصلی سپاه روم شد و در توسعه و تکامل مسیحیت تأثیر بسیار داشت و عده‌ای از تشریفات و اعیاد مسیحی بوسیله آن مذهب در مسیحیت وارد شد و انضباط دینی و همکاری و اطاعت و هماهنگی میان پیروان مسیح از آن مذهب سرچشمه گرفت (۲). یکی از این اعیاد جشن موسوم به میلاد مسیح است که تمام مسیحیان عالم در ۲۵ دسامبر باشکوه تمام برپا میدارند از آئین مهر پرستی اخذ گردیده است (۳)

دین دیگری که مؤسس آن ایرانی و در مرزوبوم ما بوجود آمد و در عالم تأثیر نمود دین مانی است که از اختلاط عقاید زردشت و مسیح و بودا تشکیل یافته و در زمان شاپور اول ساسانی در قرن سوم میلادی رائج گردیده است. کتاب دینی که مانی بشاپور عرضه نمود شاپورگان نام داشت. بعقیده مانی در دنیا هر چه معنوی و روحانی است از روشنایی و نور و هر چه مادی است از تاریکی و ظلمت سرچشمه میگردد.

از امتزاج نور و ظلمت عالم و آدمی بوجود آمده بنابراین در هر موجودی خیر و شر هر دو هست و روزی که دنیا بآخر رسد تنها کسانی که گرد مادیات و معاصی نگشته‌اند رستگار خواهند شد و گناهکاران بآتش دوزخ خواهند سوخت و سایرین معلق میمانند

(۱) این فصل در کتاب «ایران و ایرانیان» تحت عنوان «نفوذ ایران در اسلام» توسط آقای نریمان زردشتی از آلمانی بانگلیسی ترجمه و در بمبئی سال ۱۹۲۵ منتشر شده است. جمله‌هایی که در صفحه قبل نقل شد از صفحه ۴۴-۴۳ آن کتاب است.

(۲) نفوذ ایران در تمدن اروپا - Steven Runciman - ۱۹۴۴ - صفحه ۵

(۳) «داستان تمدن» - Will Durant - جلد اول بنام «میراث شرقی ما» صفحه

۳۷۲. در آغاز، جشن مذکور در اول دیماه (تقریباً ۲۲ دسامبر) برپا میشد که ابتدای بلند شدن روز و کامیابی مهر بر ضد دشمنانش میباشد.

تا تاریکی از روشنائی جدا شود و جهان آرامش قطعی یابد .

برگزیدگان مانوی (صدیقین) از اشتغال بمادیات دوری میجستند و بر ریاضت و زهد میپرداختند و از هر چه آدمی را بعالم اهریمنی نزدیک سازد چون خوردن حیوانی و معاشرت با جنس لطیف و تعرض بموجودات جاندار و دروغ و آز احتراز میکردند . بعد از طبقه صدیقین طبقه روحانیان و مبلغین (شماسین) و بعد از آنها پیروان بودند که نیوشاک (سماعین) نام داشتند . تعلیم دین مانوی همیشه با ساز و آواز خوش همراه بود و سماع از لوازم محافل مذهبی مانویان بشمار میرفت .

مانویان عشق مفرط بجمال و زیبایی داشتند و کتب خود را بامر کب شفاف بر کاغذ یا پوست براق مینوشتند و آنها را تذهیب و منقوش میکردند و با جلد نفیس میاراستند . مذهب مانوی در آسیای صغیر و مصر و شمال افریقا و جنوب فرانسه اشاعه یافت و چنانکه در فصل هشتم (صفحه ۱۵۴) اشاره شد عالم مسیحیت بر ضد آنها برخاست . در شمال و مشرق ایران نیز مذهب مذکور در آسیای مرکزی و ترکستان شرقی و آنطرف رود سیحون انتشار کامل یافت تا در قرن دوم هجری ترکان اویغور بر آن نواحی دست یافتند و آئین مانوی را پذیرفتند و از راه این مذهب نقاشی و ساز و آواز ایران ساسانی را فراگرفتند و نقاشی نزد آنها اهمیت خاص پیدا کرد . وقتی که مغول بر طوایف اویغور چیره شدند عده ای که باین سبک نقاشی آشنا بودند بچین فرستادند و باین ترتیب سبک نقاشی چینی بوجود آمد و بعد همین سبک در عصر حکومت مغول و تاتار از چین بایران بازگشت و اساس تذهیب و نقاشی در زمان سلاطین مغول و گورگانی و صفوی شد .

بنابر این دین مانوی نقاشی معروف بسبک چینی را بوجود آورده - صنایع کتاب را ایجاد کرده - مصور ساختن کتب را در ممالک اسلامی معمول نموده - آداب و تعلیمات برگزیدگان مانوی برای صوفیه دوره اسلامی نمونه و سرمشق گشته - نهضت زنادقه را در عهد خلفای عباسی برپا ساخته است .

پروفسور براون در مقدمه کتاب انقلاب ایران می نویسد : « در عالم دین ایران زردشت را برای بشر بوجود آورد که دین یهود و مسیح و اسلام بدرجات مختلف از آن

اخذ و اقتباس کرده‌اند - هانی که ایران را مرکز مذهب غربی نمود که قرن‌ها در عالم مسیح و اسلام تأثیر کرد و کاوش‌های اخیر شهرهای ترکستان چین (که بزیر شن فرورفته بود) آثار ادبی عجیب از آن مکشوف ساخت - مزدک را که نخستین فیلسوف اشتراکی است - بابک را که معروف به الخرمی است و سالیان دراز لشکر خلفای عباسی را مه‌پور داشت - المقنع یا پیامبر نقابدار خراسان را که انگلیسی زبانان بواسطه اشعار تماس مور (۱) او را می‌شناسند و عده بسیار دیگر که ارتداد و آراء غریب آنها خود گواهی است بر دماغ پر از فکر ملتی که آنانرا در دامان خود پرورانده است. آنچه اسلام به ایران مدیون است نمیتوان در آن باب مبالغه کرد: صوفیه و اسماعیلیه و شیعه و حروفیه و بابیه همگی نماینده حکمت ماوراء طبیعت دماغ ایرانی هستند» (۲)

نفوذ ایران در ادیان عالم بحدی است که بقول پروفیسور پوپ امریکائی «چنانچه تأثیرات ایران در ادیان مهم جهان وجود نداشت هیچ دین مهمی بصورت امروزی خود نمی بود» (۳)

بدواً این نکته باید گفته شود که چون دین زردشت دور از فلسفه
شرك و بت پرستی و حاوی فضائل اخلاقی بود دین و حکمت
در ایران در آغاز تاریخ با هم معارضه نداشت و با هم آمیخته و تعلیم میشد. ازینرو حکما و دانشمندان قدیم ایران مغها بودند و نزد آنها بود که حکمای یونان معلومات آن عصر را فرا میگرفتند. این معلومات موسوم به معارف مغها و عبارت بود از عقاید دینی و تعبیدی و مطالب علمی و منطقی. معارف مغها وقتی با معارف ملل دیگر در بابل و آسیای صغیر ترکیب شد مذاهبی چون مهر پرستی و مانویت بوجود آورد که فوقاً بآنها اشارت رفت.

در دوره ساسانی پلوتن^(۴) (۲۷۰-۲۰۵ میلادی) مؤسس فلسفه افلاطونیان جدید

(۱) Thomas Moore شاعر معروف انگلیسی متوفی بسال ۱۸۵۲ که داستان

المقنع را بنام «پیامبر نقابدار خراسان» بشعر سروده است.

(۲) انقلاب ایران - ۱۹۱۰ - مقدمه - صفحه ۱۴-۱۳

(۳) کتاب شاهکارهای صنایع ایران - نیویورک - ۱۹۴۵ - صفحه ۲

(۴) Plotin

در ۳۹ سالگی به همراهی سپاهیان روم بایران آمد تا آشنا بفلسفه و حکمت ایران شود و وقتی امپراطور روم در جنگ کشته شد پلوتن با زحمت زیاد توانست بکشور خویش باز گردد و همین مسافرت در چنین وضعیت دشوار اهمیت فلسفه ایران را در عصر ساسانیان روشن می سازد.

سیصد سال بعد هفت نفر از حکمای یونان که از پیروان پلوتن بودند و ژوستینیان امپراطور روم آنها را در ۵۲۹ میلادی از تدریس ممنوع و از یونان رانده بود بایران پناه آوردند و انوشیروان در پیمانی که در ۵۲۳ با روم بست شرط کرد که آنها را اجازه رجعت بوطن خود دهند و مزاحم آنها نگردند. قید چنین ماده ای در معاهده بین دو دولت نیرومند و بخاطر هفت نفر حکیم کشور دشمن در آن تاریخ در دنیا بی سابقه بود و یکی از علائم فضل دوستی و توجه ایران بحکمت و دانش است و ابتکار در این امر یکی از افتخارات نیاکان ماست.

در دوره اسلامی نخستین حکیمی که معتقد بود حکمت الهی مانند علوم دیگر باید مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و آنچه بامنطق و فلسفه موافق نیست تعلیم نشود ایرانی و او و اصل بن عطاء غزال (۱۳۱-۸۰) بود که فرقه معتزله را بوجود آورد. جمعیت اخوان الصفا که در قرن چهارم هجری کار معتزله را دنبال کردند و معلومات عصر خویش را بصورت دائرة المعارفی تدوین نمودند اکثرشان ایرانی بودند. چون در باب این دو فرقه در فصل هفتم (صفحه ۱۰۶-۱۰۷) مختصری گفته آمد در اینجا دیگر تکرار نمیشود.

بزرگترین دانشمندی که در دوره اسلامی فلسفه مشاء را بصورت جالب در آورد ابن سینا بود که مهمترین کتابش در این رشته الشفاء است که بچهار بخش منطق و طبیعیات و ریاضیات و الهیات تقسیم میشود و ترجمه لاتین آن (۱) قرنها در مغرب زمین از مهمترین متون فلسفی بشمار میرفت. ویل دورانت امریکایی در داستان تمدن درباره ابن سینا و خدمات او بحکمت مینویسد: «نفوذ ابن سینا بی اندازه زیاد بود... در اسپانی افکار و آثار ابن رشد و موسی بن میمون را بوجود آورد و از آنجا بعالم مسیحیت رخنه نمود و در دانشمندان بزرگ اهل مدرسه تأثیر بسیار کرد. آلبرت بزرگ و توماس آکیناس بمیزان

شکفت آوری مرهون افکار و آراء او هستند. رجرییکن ابن سینا را معتبرترین استاد پس از ارسطو میدانست و آکیناس باندازه افلاطون او را محترم میداشت، (۱)

حکیم بزرگ دیگری که افکارش در تمام عالم اسلام بسرعت شیوع یافت و در آثار فلسفی اروپا تأثیر کرد امام محمد غزالی بود که بیست سال از فوت او نگذشته بدستور ریموند (۲) اسقف طلیطله در ۱۱۳۰ میلادی کتاب المنقذ من الضلال و تهافت الفلاسفة او توسط عده‌ای مترجم به لاتین نقل شد. از جمله کتبی که تأثیر اصول و عقاید امام محمد غزالی در آن بارز است کتاب مجموعه الهیات تألیف آکیناس است که تا با هر روز معتبرترین کتاب بزدان شناخت کاتولیکها میباشد (۳)

در ادوار بعد ایران حکیمانی چون فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی و میر داماد و ملاصدرای شیرازی در دامان خود پرورده که هر یک آثار مهمی در فلسفه از خود باقی گذاشته‌اند.

در علوم طبیعی و ریاضی علاوه بر کتبی که از عهد ساسانی در قرن دوم هجری از بهلولی بعربی ترجمه شد مانند زیج شهریار، در دوره اسلامی وزرای ایرانی وسایل ترجمه شدن عده زیادی از کتب یونانی را بعربی فراهم کردند و باین ترتیب آنها را از زوال مصون داشتند. دانشمندان ایرانی نیز مقدار قابل توجهی بر میراث علمی یونان افزودند و پس از اینکه آثار آنها به لاتین ترجمه و در اروپا رائج شد یکی از عوامل مهم تجدید حیات فرهنگی (رنسانس) در مغرب زمین گردید.

علوم طبیعی و ریاضی

یکی از این دانشمندان محمد بن موسی خوارزمی (متوفی در ۲۲۴) است که بسال ۱۹۲ در جدولهای نجومی خود برای نخستین بار ارقام هندسی را بکار برد. جدولهای

(۱) «داستان تمدن» - جلد چهارم - صفحه ۲۵۷. اسامی مذکور در سطور منقوله

عبارتست از Albertus Magnus و Thomas Aquinas و Roger Bacon

(۱۲۹۴-۱۲۱۴). راجع بدونفر اول مراجعه شود به صفحه ۱۲۰ این کتاب

(۲) Raymond

(۳) میراث اسلام - ترجمه مصطفی علم - صفحه ۲۶۱